

# شرح یوهان کریستوف بورگل بر برگزیده‌ای از غزلیات حافظ به زبان آلمانی<sup>۱</sup>

دکتر علی رجائی

عضو هیئت علمی دانشگاه اراک

## چکیده

مدت‌هاست که دیوان کامل لسان‌الغیب حافظ در غرب منتشر شده است. در عصر رمانتیک آلمان و در زمان حیات گوته (۱۷۴۹ تا ۱۸۳۲) علاقه و گرایش به ادبیات مشرق‌زمین شدت و رونق یافت و با گسترش توجه به ادبیات جهانی عنایت بیشتری به نویسندگان کلاسیک ایران و به‌خصوص حافظ شد. در عصر حاضر نیز بزرگان ادب و ایران‌شناسان آلمانی‌زبان از خدمت به فرهنگ و زبان هر دو ملت دریغ نورزیدند و مطالب ارزنده‌ای در این زمینه منتشر نمودند. در این مقاله سعی بر ارائه تصویر کلی از کتاب: "Hafis, Gedichte aus dem Diwan" نوشته پروفیسور بورگل (Bürgel) داریم. هدف اصلی مقاله «بررسی شرح غزلیات حافظ» در کتابچه مذکور است که با کمک یونسکو در سال ۱۹۸۸ در آلمان و در سری «آثار آسیایی» به‌چاپ رسیده است.

روند و شیوه‌های شرح، هم‌زمان به‌وسیله ترجمه کتاب پیش‌گفته و توضیح هم‌زمان مطلب و نحوه ارائه موضوع و شیوه اطلاع‌رسانی، جلوه‌گر می‌شود. سعی بر این داریم مشاهده کنیم: ساختار تشریح و توضیح مطالب دیوان تا چه میزان موفق بوده است؟ همچنین پیشنهادهایی ارائه می‌گردد تا راهکارها و چگونگی نشر موضوعات ادب شرقی برای خواننده غربی شفاف‌تر و مؤثرتر گردد. انتقاداتی از روند و نحوه شرح ارائه می‌گردد و مسیرهای بهبود گسترش ادبیات فارسی در کشورهای آلمانی‌زبان براساس نمونه‌ای از دیوان حافظ و انواع ترجمه‌های آن پیشنهاد می‌شوند. با ذکر نکات و ابعاد مختلف مثبت و

منفی متن، به نقد اثر نیز پرداخته می‌شود و در خاتمه خلاصه‌ای از نتایج بررسی شرح و انتقادات و پیشنهادات آورده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: حافظ، ادبیات فارسی و آلمانی، ادبیات تطبیقی، ترجمه از فارسی به آلمانی، ادبیات جهانی، شرح دیوان حافظ، شرق‌شناسی، ایران‌شناسی.

**Schlüsselwörter:** Hafis, Deutsche und Persische Literatur und Übersetzung, Komparatistik, Weltliteratur, Hafis Kommentare, Orientalistik, Iranistik

## ۱. مقدمه

برای اولین بار در اروپا در سال‌های ۱۸۱۲ و ۱۸۱۳ دیوان کامل لسان‌الغیب محمد شمس‌الدین حافظ در دو جلد منتشر گردید. مترجم آن فردی بود که با تجربه بزرگ زندگی در کشورهای شرقی و آشنایی به چندین زبان اقدام به بازگشایی آکادمی زبان‌های شرقی در اتریش کرده بود. مترجم دربار پادشاهی آن زمان بود و علاقه‌ای فراوان به حافظ داشت: هامر پورگستال (Hammer-Purgstall). همین مترجم و ترجمه بود که گوته (۱۷۴۹ تا ۱۸۳۲) شاعر معروف آلمانی را ترغیب و تشویق به سرودن دیوان غربی - شرقی معروف کرد و مسیر ادبیات جهانی را در آن زمان تسریع بخشید و خود پرچمی برافراشته در مسیر شرق‌شناسی جدید شد.

با مطالعه این مجموعه، گوته که خود شاعری مشهور، فاخر، فرهیخته و برجسته بود، به ستایش و تحسینی بی‌نظیر از حافظ در مجموعه اشعار خود پرداخت و از توانمندی‌های فراوان بزرگان ادب فارسی در متون تکمیلی دیوان نکات ارزنده‌ای را در محافل ادبی جهان آن روز مطرح نمود که جلب توجه فراوان خوانندگان پرشور آن زمان را موجب شد. شهرت آثار حافظ بی‌شک دیر یا زود جهان‌گیر می‌گشت؛ اما بلاشک سرعت درخشش حافظ در جهان ادبی قرن نوزدهم و از آن به بعد را سخت مدیون گوته بوده و هستیم. «حافظ هم مانند دانتی شاعر معروف ایتالیایی نه تنها بر اهل ادب و فرهنگ، بلکه بر توده‌های انبوه جامعه تأثیرگذار بود و همه اقشار اجتماعی عاشق و دل‌باخته اشعار وی بوده و هستند؛ همان‌گونه که کمدی الهی دانتی قفسه کتاب‌های منازل علاقه‌مندان را تزئین می‌کند، دیوان حافظ هم در کنار برترین کتاب مقدس مسلمانان، قرآن، زینت‌بخش منابع فرهنگی ایرانیان است.»<sup>۲</sup>

علاقه دیرینه محافل ادبی آلمان به حافظ، ایران‌شناسان بزرگ و معاصر آلمانی و اتریشی و سویسی را به‌خصوص بعد از نهضت شرق‌گرایی و دوران ادبیات رمانتیک آلمان به ترجمه، نشر و تفسیر غزلیات حافظ در دهه‌های مختلف و در حجم و کیفیت‌های متعدد مشتاق نموده است. در مجموعه حاضر

شرح یوهان کریستوف بورگل بر برگزیده‌ای از غزلیات حافظ به زبان آلمانی \_\_\_\_\_ ۱۰۳

پروفسور بورگل به انتخاب ۶۴ شعر از غزلیات، رباعیات و مقطعات حافظ همت گماشته است که از بهترین ترجمه‌های موجود آلمانی هستند. او سپس به شرح و تفسیر آن‌ها پرداخته است که خلاصه این کتاب در سطور زیر بررسی شده و به فرهنگ‌دوستان و علاقه‌مندان شعر همیشه جاودان فارسی معرفی می‌گردد. اینکه این مجموعه تا چه اندازه موفق بوده است و در محافل ادبی شرق‌شناسان و ایران‌شناسان مقبول افتاده است، در خلال و پایان این مقاله ارائه می‌گردد.

## ۲. بررسی شرح یوهان کریستوف بورگل بر حافظ

این ایران‌شناس توانا و پراحساس ابتدا کتاب مذکور را به چند فصل و بخش راهگشا تقسیم کرده است که مسیر مطالعه را برای خواننده آسان و درک مطالب را هدفمندتر می‌سازد. تقسیم‌بندی‌ها از قرار زیر است:

### ۲-۱. فصل اول: زندگی حافظ (Das Leben des Hafis)

در این قسمت که به اطلاعات و داده‌های موجود و مستندات زندگی حافظ اختصاص یافته است، توضیحات و خلاصه مفیدی از سرگذشت حافظ و شرایط زندگی وی براساس آثار جدید محققان ادبیات فارسی همچون حافظ شیرین‌سخن<sup>۳</sup> به خواننده ارائه گردیده است. مسیر و جهت فکری مذهبی حافظ را مطرح ساخته و بر دانسته‌ها و اندوخته‌های اسلامی و قرآنی حافظ تأکید فراوان دارد و در مباحث تفسیری به توضیحات مختلف و پیشینه ذهنی حافظ از منابع دینی می‌پردازد. زمینه‌های تحصیل و کسب علم حافظ را به خواننده ارائه می‌دهد و علاقه حافظ را به مسیرهای عرفانی عصر خود آشکار می‌سازد و از اهداف مهم ادبی حافظ در بیان عاشقانه‌عارفانه موضوعات شعری سخن می‌گوید.

همچنین، در بخش وسیع‌تری با توضیح شرایط سیاسی اجتماعی عصر حافظ، تصویر مفید و روشنگری از آن زمان را برای اندیشه کنجکاو خواننده ارائه می‌نماید؛ به گونه‌ای که خواننده تا حدودی از شرایط ادبی فرهنگی، مدیحه‌سرایی، درگیری‌های شاهان، وزرا و حاکمان آن زمان و تأثیرات ناگوار جنگ‌ها بر جامعه آگاه می‌گردد. از برخوردهای تند و تیز برخی زاهدان و حاکمان با شعر و ادب عاشقانه خبر می‌دهد و درایت حکیمانه و دانایی هنرمندانه حافظ و شیوه ایهام و شعر دوگانه و دل‌نشین او برای عوام و خواص. از سرنوشت شهر محبوب حافظ، شیراز، سخن می‌راند و سرگذشت «شاه‌شجاع» و «تیمور». از «سمرقند» می‌گوید، «ترک شیرازی»، «خسرو خوبان» و «جان جانان» حافظ و مدام بر شماره اشعار مجموعه ارجاع می‌دهد تا خواننده به حال و هوای شعر فارسی آگاه‌تر گردد.

## ۲-۲. فصل دوم: اشعار حافظ (Die Dichtung des Hafis)

«شعر حافظ نوعی سنتز و نتیجه سرشار از نبوغ جریانات فکری و روحی عصر وی است که ریشه در سنت‌های ادبی کشور دارد».<sup>۴</sup> سپس به ارائه عناصر مختلف آن به صورت طبقه‌بندی شده می‌پردازد که نویسنده آن‌ها را به چهار بخش زیر تقسیم کرده است:

۱. سابقه و سنت ادبی (die literarische Tradition)؛

۲. روایت‌ها و حکایت‌های پیش از اسلام (die vorislamische Überlieferung)؛

۳. جهان تفکر و اندیشه اسلامی (die islamische Gedankenwelt)؛

۴. عرفان اسلامی (die islamische Mystik).

### ۲-۲-۱. بخش اول

در ابتدا به گذشته‌های دور ادبیات فارسی اشاراتی دارد و ساختارهای فرم و محتوای ادبی را گذرا از دید خواننده می‌گذراند. تأثیرات ادبیات عربی را بر ساختارها و عناصر شعر فارسی گوشزد می‌نماید و از شکل و فرم غزل سخن می‌گوید. مصرع، بیت و قالب غزل را تشریح می‌کند و به بیانی ساده و رسا از ساختارهای عروضی و بحور فارسی نکاتی را ابراز می‌دارد.

سپس، درخصوص امور درونی و ماهیت و محتوای غزلیات مطالبی را کوتاه مطرح نموده و با شعر آلمانی مقایسه مختصری را ارائه می‌کند. از موضوع عمدتاً عاشقانه غزل بحث می‌شود و از انقلابات متعددی که حافظ در غزل ایجاد کرد و برای مثال از غزل عاشقانه برای سرودن مدیحه‌ها نمونه‌هایی عرضه می‌گردد. بر این نکته تأکید می‌گردد که اشعار حافظ اکثراً محتوای عاشقانه دارند. در این زمینه با اشعار عربی و به خصوص اشعار «عمر بن ابی‌ریعه»، اشعار گوته در دیوان غربی - شرقی و اشعار نظامی مقایسه‌هایی سطحی مشاهده می‌گردد و به ابیات مجموعه استناد می‌کند، حتی به مقطعات و رباعیات دیوان حافظ و هر سه جلد ترجمه‌های روزن تسوایگ<sup>۵</sup> که اشعار منسوب به حافظ را نیز در برمی‌گیرد.

زبان سمبولیک و نمادین حافظ که ریشه در تاریخ ادبیات ایران دارد، نیز با مثال‌هایی درخصوص «می» و «معشوق»، «زنجیر گیسوان»، «نرگس مست چشمان»، «کمان ابرو»، «لاله رخ» «دانه خال»، «شیرین‌دهنان»، «گل و بلبل»، «طوطی طبع» و... هرچند بسیار گذرا توضیح داده می‌شوند و به ریشه‌های ادبی آنان قبل از حافظ اشاره می‌گردد. نویسنده از ارجاع مدام به شماره‌های غزلیات و ابیات دریغ نمی‌ورزد و همواره خواننده را با اصل متن اشعار مرتبط نگه می‌دارد. مثلاً درخصوص مفاهیم

شرح یوهان کریستوف بورگل بر برگزیده‌ای از غزلیات حافظ به زبان آلمانی \_\_\_\_\_ ۱۰۵

«شاه و گدا» و نقش ادبی آن در اشعار به شماره‌های غزلیات مجموعه (۳/۲۰ و ۷/۲۳ و ۴/۳۰) و ابیات آنان ارجاع می‌دهد و مهارت شاعر در کاربردهای گوناگون نمادها را تشریح می‌نماید.

به بهره‌جویی شاعر فارسی‌زبان از مفاهیم پارادوکس و متضاد عناصر شعری مثل «سیاه و سفید»، «خواب و بیدار» و... همچنین ساختارهای هارمونی درونی و آهنگین شعری که از دیرباز از جمله نکات قوت شعر باستان برشمرده می‌شدند نیز، در کنار علایق شعرا در مسیر «غلو شاعرانه» و تمایلات مدیحه‌سرایی درباری اشاراتی گردیده و مشخصه‌های آنان تا حدودی به بحث گذاشته شده است. جنبه‌های اغراق‌آمیز شعر فارسی و شرقی برای خواننده غربی توصیف می‌گردد، تا برداشت صحیحی از اشعار در حین مطالعه داشته باشد؛ مثلاً چرا عاشق «بیمار» است و داروی او از چه رو «لب لعل دلدار» خواهد بود یا چرا مدام از «عشق آتشین» سخن در میان است و از چه رو حافظ خود را در «دیر مغان» ساکن می‌بیند و شعله آن را در قلبش همواره فروزان می‌یابد. چرا «سلسله زلف بتان» «زنجیر» آرامش عاشقان مجنون است؛ چرا معشوقه «کیمیاگر» است و از چه رو عاشق «فقیر» از شاه «غنی‌تر و ثروتمندتر» محسوب می‌گردد. مفاهیمی که برای خواننده غربی کمی ناآشنا هستند و به توضیحات تاریخی و ادبی نیاز دارند.

نکته مهم دیگری که اشاره می‌گردد، موضوع «تغییر گرامری فاعل» (Wechsel der grammatischen Person) در ابیات درونی یک غزل است که ریشه در ادبیات عربی دارد و به‌عنوان مهارت‌های سخنوری و چیرگی بیانی مطرح می‌شود که حافظ با علاقه فراوان از آن استفاده نموده است. خطاب‌ها در ابیات مدام تغییر می‌کنند و بر خواننده تأثیرات متفاوتی دارند: در بیتی از «تو» سخن در میان است و در بیت بعد «دوست»، سپس «او» و در خاتمه «حافظ» خود را خطاب قرار می‌دهد که این روند در شعر غربی مرسوم نیست و به‌همین دلیل، نویسنده آن را کمی مفصل‌تر تشریح می‌کند تا خواننده قبل از ورود به مطالعه اصل غزلیات پیش‌آگاهی ذهنی لازم را داشته باشد.

همچنین مبحث جالب و نکته‌سنجی زیرکانه «استدلال تخیل‌برانگیز» (Phantastische Argumentation) با مثال‌هایی توضیح داده می‌شود: مثلاً اعتقاد قدیمی بر تأثیر سنگ «یاقوت» و نماد «لب یار» که تخیلی دور، ولی مشابهتی جالب و تحسین‌برانگیز و نمادی کهن است؛ علاوه بر اینکه این‌گونه نمونه‌ها نوعی تسلط شاعرانه و بازی با کلمات نیز محسوب می‌گردند.

مطالبی همچون نگرش به موضوع «هجران» در تفکر شرقی به‌عنوان «سرنوشت» تغییرناپذیر معشوق نیز مطرح و توضیح داده شده است. بر این نکته نیز تأکید شده است که بیت در ادبیات فارسی با

«دانه در» و «مهرة تسبیح» مقایسه شده است که فرم کامل و ارزش بی‌بدیل خود را داراست؛ لذا هر بیت مستقل است و به‌همین دلیل جابه‌جایی ابیات در درون غزلیات از دیرباز وجود داشته یا پیش آمده است. در مواقع مختلفی ردیف یا قافیه شعری نقش متصل‌کننده و سرخ اصلی و محتوای درونی شعر محسوب می‌شوند، مثل: «درویشانست»، «چشم»، «ابرو»، «شمع»، «غم مخور»، «می فرستمت» و... . جالب اینجاست که نویسندگان نظرات شارحان قبلی دیوان حافظ را نیز به‌طور خلاصه ذکر کرده است و چکیده دیدگاه‌ها را با ذکر نام و ایده‌های آنان در این زمینه با توضیحاتی آورده است:

(Lescot: leitmotivisch), (Wickens: Foklatheorie),  
(Schaeder: leitmotivisch), (Arberry: kontrapunktisch)<sup>۶</sup>

به مقایسه‌های ادبی شعر حافظ با سمبولیست‌های فرانسوی نیز توجه شده و نکاتی دربارهٔ آنان و «ادبیات ناب» یا (poésie pure) و تفاوت‌های آنان اشاره گردیده است. همچنین موضوعات سبک شعری حافظ و اصول ویژه و مخصوص وی در بینابین مطالب مطرح می‌گردند. «تغییر موضوع» در درون یک غزل نیز با ساختار بی‌کرانه‌بودن تفکر شاعر، نشاط مستانه، روح آزادمنشانه و شور عاشقانه او تشریح و تفسیر می‌گردد.

## ۲-۲-۲. بخش دوم

عنوان «سابقهٔ پیش از اسلام» است و منظور نویسنده بیشتر سنت و گذشتهٔ ادبی پارسی کهن است و اینکه تا چه میزان بر شعر حافظ تأثیرگذار بوده است. به‌گفتهٔ نویسنده، اگرچه در اشعار مجموعه، آثار و عناصر ادبیات قدیمی یهودی و مسیحی نیز یافت می‌شوند، اما به‌علت آمیخته‌شدن و امتزاج شدید با فرهنگ اسلامی در این مسیر و از این‌گونه به‌شمار آورده می‌شوند. از تأثیرات فراوان نمادهای مختلف شاهنامهٔ فردوسی همچون «جمشید» و «جام‌جم»، «خسرو»، «کیکاووس»، «پرویز»، «شیرین و فرهاد» و نمونه‌های کهن ادبیات عربی همچون «لیلی و مجنون» بحث می‌شود و نوع تفکر، اهمیت و عظمت ادبی و سابقهٔ تاریخی آنان تا حدودی توضیح داده می‌شود و به‌خصوص اینکه هریک نماد و سمبل مفهومی خاص هستند.

مهم‌ترین نمادهای دیوان همچون «پیر مغان»، «پیر میکده»، «صوفی»، «ساقی»، «خرقه» و... با ذکر ابیات و اشعار بسیار کوتاه توضیح و تفسیر می‌شوند و مبارزهٔ زندانهٔ حافظ با «ریاکاران»، «زاهدان» و... روشن و شفاف می‌گردد. تأثیرات بزرگان قبل از حافظ همچون حکیم عمر خیام نیز از دید خواننده می‌گذرد و متافوریک مورد استفادهٔ حافظ همچون «خاک گل کوزه‌گران»، «خم می»، «جهان‌گذران»،

شرح یوهان کریستوف بورگل بر برگزیده‌ای از غزلیات حافظ به زبان آلمانی \_\_\_\_\_ ۱۰۷

«رویدن از خاک دیگران»، «وقت را غنیمت دانستن» و «لذت‌بردن از دم» و «می» و «معشوق» که مشابهت‌هایی با شعرای قبل از وی دارد نیز به اطلاع خواننده آلمانی می‌رسد. از موضوع «سرنوشت» و جبر مطلق انسان بر اساس دیدگاه‌های مذهبی سخن می‌رود و اینکه چرا موضوعاتی همچون «معصیت» و «مشیت» بار دوش انسان شده‌اند و چه دیدگاه‌هایی در آن زمان‌ها در جامعه حاکم بوده‌اند. سابقه مذهبی آنان چیست و موازات فکری حافظ با خیام تا چه میزان است و در خاتمه این بخش یک رباعی ظاهراً منسوب به خیام را آورده و با افکار حافظ مقایسه می‌نماید و در نهایت به غزل شماره ۵۹ مجموعه و ابیات زیر اشاره می‌شود که به‌نوعی با سابقه ابدی و ازلی انسان و خلقت آدم در ارتباط است و با دیدگاه‌های دینی آمیخته و عجین شده است و بر ریشه مشترک همه انسان‌ها صرف‌نظر از نژاد و زبان و دین تأکید دارد. چون انسان‌ها حقیقت واحد و ریشه مشترک و خلقت خود را فراموش می‌کنند، از «حقیقت» اصلی خود دور شده و «ره افسانه» و مسیر غیرحقیقی را طی می‌کنند:

دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند	گل آدم بسرشتند و به پیمانہ زدند
آسمان بار امانت نتوانست کشید	قرعه کار به نام من دیوانه زدند
جنگ هفتادودو ملت همه را عذر بنه	چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

## ۲-۲-۳. بخش سوم

در بخش جهان‌بینی اسلامی و تأثیر آن بر اشعار حافظ نویسنده ابتدا به ابعاد علمی و ادبی حافظ اشاره می‌کند که او علوم اسلامی را تحصیل کرده بوده و از بزرگان مکتب قرآن به‌شمار می‌آمده است و به‌همین دلیل هم بدیهی و آشکار است که در اشعار خود مدام اشارات و ارجاعاتی به مباحث و موضوعات دینی و اسلامی می‌نماید. وقتی او از «شب قدر» سخن می‌گوید، مسلماً سوره ۹۷ قرآن را در پیش ذهن داشته و اینکه برتر از هزار شب است. سپس به غزل‌های با مطلع شب قدر ارجاع می‌دهد: «شب قدر (وصل) است و طی شد نامه هجر ... (۲۵۱)»<sup>۷</sup> و «آن شب قدری که گویند اهل خلوت امشب است ... (۳۱)» و در ادامه خواننده را از محسنات و مقام و جایگاه دینی این شب باخبر می‌سازد. سپس اعتقاد خود شاعر را درخصوص وظیفه‌اش که نوعی مأموریت الهی شاعر است، مطرح می‌کند که حافظ خود بارها کلام خود را آسمانی، سروش غیبی و به‌تعبیر دیگر لسان‌الغیب به‌شمار می‌آورد.

اینکه حافظ در سراسر دیوان مدام به مفاهیم و موضوعات قرآنی، قصص انبیای الهی و روایات و حکایت‌های مذهبی توجه فراوان دارد را نیز نویسنده با ذکر مثال‌های متعدد به‌سمع و نظر خواننده

می‌رساند. از جمله این گونه نمونه‌ها را ذکر می‌نماید: داستان نوح، غزل ۴ و ۵۰ مجموعه؛ داستان حضرت ابراهیم و نمرود، غزل ۲۱ و ۶؛ داستان حضرت یوسف و یعقوب و زلیخا، غزل ۵۰ و ۳۳؛ داستان حضرت داوود و سلیمان، غزل ۶؛ همچنین به «دم حضرت عیسی» و قدرت احیای آن که براساس اعتقادات دینی به مردگان جان می‌بخشیده است، اشاره می‌کند. تشریحات تفکرات صوفیانه در دیوان مفصل‌تر بحث می‌گردد و رمز و راز و اسرار عارفانه به‌همراه توضیحات واژگانی و اصطلاحات عرفانی بارها در مجموعه به خواننده عرضه می‌گردد. چرا شاعر «ابرو» را با «محراب» مقایسه می‌کند و «کافر عشق» یعنی چه؟ و به‌خصوص اینکه حافظ چگونه این مطالب را با موضوعات عاشقانه درآمیخته است که خود هنر بسیار ارزشمندی است و از محسنات و جذبه‌های شعر وی محسوب می‌شود.

ذکر مطالبی نظیر «بخشنده‌بودن خداوند و آموزش گناهان» و مفاهیم و آیات قرآنی آن و بشارت به بهشت برای مسلمانان و چنانچه امور گهگاه نه بر وفق مراد است، حاکی از سرنوشت افراد است و اعتقاد شدید مسلمانان به امور قضا و قدر در غزل و بیت ۳/۶ مجموعه:

چو قسمت ازلی بی‌حضور ما کردند      گر اندکی نه به وفق رضاست خرده مگیر

و اینکه قناعت و رضایت از آموزه‌های بزرگ دینی اسلام است. درنهایت این بخش به جهان‌بینی حافظ اشاره دارد که او خود را گاه «بنده پیر مغان» نامیده و گاه هرچه دارد، از «قرآن» به‌دست آورده است. گاه خود را با ترسای مسیحی هم‌تراز می‌داند؛ ولی در همه حال عشق جاودانه خود را به «دوست» بیش از همه جلوه‌گر می‌سازد و برای وی فرقی بین «بتخانه»، «خانقاه»، «دیر» و «کنشت» و «مسجد» و «خم‌خانه» نیست، چون او همه را و همه چیز را متعلق به خداوند می‌داند و بر اصل وحدانیت خداوند توجه دارد و حس طبیعی و کشش ذاتی موجودات نسبت به خالق خود را هنرمندانه ابراز می‌دارد:

همه کس طالب یارند چه هشیار و چه مست      همه جا خانه عشق است چه مسجد چه کنشت

## ۲-۲-۴. بخش چهارم

به عرفان اسلامی و نقش آن در اشعار حافظ تخصیص یافته است. ابتدا بر ابعاد و ساختار بین‌الادیانی عرفان تأکید می‌گردد و اینکه عرفان در بین ادیان مختلف بسیار پذیرفته شده است و نقش میانجی بین افکار متفاوت دینی را نیز ایفا می‌نماید. موضوع تفکر وحدت وجود و طی طریق عرفانی، سیر الی الله و مراحل و منازل و درجات آن نزد عرفا و خطرهای و مشقات موجود در مسیر عارف ذکر می‌شوند با ارجاع به



شرح یوهان کریستوف بورگل بر برگزیده‌ای از غزلیات حافظ به زبان آلمانی \_\_\_\_\_ ۱۰۹

غزل شماره ۱۲ و ۳۰ و ۳۸ و ۵۰ مجموعه «دوست» به عنوان مهم‌ترین خطاب عارفانه در اشعار مورد بحث قرار می‌گیرد و «خداوند» به عنوان سرچشمه همه زیبایی‌های درخور ستایش و مدح شاعرانه؛ اوست که زندگی و سعادت ابدی می‌بخشد و برترین طیب همه دردها و رنج‌هاست. خداوندی که مطابق نظر قرآن هم سخت‌گیر است و هم بسیار مهربان و بخشنده، هم جبار است و هم رحیم. خداوند عمدتاً با خطاب «دوست» در اشعار عرفانی ستایش و مدح می‌شود که هم‌زمان خصوصیات یک حاکم و فرمانروای مطلق و پادشاه جهانیان را نیز داراست. لطف و عنایت او در برابر انسان‌ها اغلب با مثال‌های «شاه و گدا» به صورت نمادین ارائه می‌گردد. همان‌گونه که «خداوند و بنده» در مقابل هم مطرح می‌شوند و عاشق سراپا نیاز همواره برای کوچک‌ترین عنایتی «خاک درگاه» او گشته، «غبار راه دوست» را «سرمه چشمان» کرده و به دست‌بوسی او می‌شتابد و حاضر است «جان» خویش را تسلیم «جانان» نماید و از «پرده و حجاب تن» فراتر رود و با دوست یکی گردد: (unio mystica). بر این بُعد مهم نیز اغلب تأکید می‌گردد که همه توصیفات عرفانی در نزد حافظ از لطف و جنبه عاشقانه مادی و جهانی خالی نیست و چه‌بسا در مواقعی این بُعد نمایان‌تر جلوه‌گری می‌کند. از خودگذشتن و پرهیز از بسیاری خواهش‌های نفسانی در راه رسیدن به درجات عالی عرفانی و در نهایت فنا فی الله از نشانه‌ها و مشخصه‌های عالی زهد و تدین و عشق عارف به معشوق خود قلمداد می‌شود و اغلب سالک از وسوسه‌های فردوس برین نیز صرف‌نظر نموده و فقط به هدف اصلی و غایی خود می‌اندیشد. غزل ۱۲:

ملک بهشت و سایه طوبی و قصر حور با خاک دوست برابر نمی‌کنم

سپس، نویسنده به موضوع تعدد و تنوع و کثرت مکاتب عرفانی در اسلام نیز اشاره‌ای دارد و در ادامه به مشخصه مهم «رند» و «رندی» در دیوان حافظ می‌پردازد و تعابیر و برداشت‌های گوته از این محتوا در اشعار حافظ که آن را نشانه روح آزاد، منش مستقل و تفکر فراجناحی حافظ و تعلق خاطر وی به همه هم‌نوعان از هر گروه و صنفی محسوب می‌کند، همانند سوارکار ماهری که بر اسب خود می‌تازد و در زیر آسمان گسترده جز به ستاره‌ها در بالای سر به چیز دیگری نمی‌اندیشد.<sup>۸</sup>

موضوع همیشگی و بحث‌برانگیز تفاسیر مختلف بر اشعار حافظ در دوران‌های مختلف و تضاد اندیشه‌ها در این مسیر و برداشت‌های گوناگون از اشعار حافظ در مشرق‌زمین و مغرب‌زمین نیز مطرح می‌گردد که از دیرباز تاکنون بسیاری از متخصصان و عوام را به خود مشغول نموده است و بر تفکر غالب تفسیر عرفانی اشعار که امروزه در مشرق‌زمین بیشتر مدنظر است، حتی در بین عامه مردم، تأکید

می‌شود؛ اما تفاوت نظر متخصصان بزرگ شرقی و غربی را بر سر تفسیر اشعار حافظ گوشزد می‌نماید. اینکه ترجمه‌های شعر حافظ در غرب از دیرباز ابعاد عشق مادی را بیشتر ملموس نموده‌اند، نکته‌ای آشکار است و مثلاً اولین ترجمه‌های کامل حافظ به زبان آلمانی بیشتر غزلیات با موضوع «می و معشوق» را عشق زمینی و تفکر خمیریات محض (آناکره اونتیک *anakreontisch*)<sup>۹</sup> محسوب و تفسیر کرده‌اند و برداشت‌های عمدتاً مادی از غزلیات داشته‌اند. نویسنده این‌گونه برداشت‌ها را بیشتر به تفسیر ترکی سودی (متوفی ۱۶۰۰ میلادی) از حافظ منسوب می‌کند که در آن زمان بیشتر در بین غربی‌ها رایج بوده است و در مقابل آن تفاسیر دیگری همچون سروری قرار دارند. در ادامه به نظر حافظ‌شناس معروف فرانسوی (Lescot) اشاره می‌گردد که بیشتر به نظر علامه قزوینی و دکتر غنی نزدیک است و شاعر در آثار خود زبان عاشقانه را در خدمت مدیحه‌سرایی به کار گرفته است. همچنین دیدگاه ایران‌شناس روسی (Braginskij) که با آرای بهار مشابه است و حافظ را یک انقلابی بزرگ برمی‌شمارد که براساس دیدگاه‌های «رندی» نوعی انقلاب اجتماعی ایجاد کرده است، ذکر می‌کند.

در خلاصه این موضوع تصریح می‌گردد که هیچ‌کس همچون فریدریش روکرت (Friedrich Rückert) ((۱۷۸۸ تا ۱۸۶۶)) ابعاد دوگانه «عاشقانه‌عارفانه» و چندبعدی شعر حافظ را نشناخته است. او که از معروف‌ترین حافظ‌شناسان عصر رمانتیک و شروع دوره شرق‌شناسی آلمان است، با نبوغ خاص ترجمه و شناخت خود از حافظ بهترین تعبیر را از شعر حافظ ارائه نموده است و به سبک و هدف اصلی شاعر به‌خوبی اشراف دارد:

«حافظ آنجا که سخن می‌گوید	ظاهراً درباب امور نامحسوس
گویی از عمق وجودش گفته	هرچه هست از حسنات محسوس
و همان جا، که بیان می‌دارد	همه ابعاد و جهات محسوس
درحقیقت به زبان آورده	خوبی و حسن همه نامحسوس
رمز و رازش فقط این معنی دان،	که همه محسوسش شده چون نامحسوس» <sup>۱۰</sup>

در پایان این بخش به موضوع و مشکل مترجمان حافظ اشاره می‌گردد که درخصوص «جنسیت معشوق» در شعر حافظ تفاوت نظرهای مختلفی دارند و این شک را مطرح می‌کند که «احساس غربی» است، چنانچه این عشق را «عشق به پسر بچه‌ها» تلقی کنیم. از آنجاکه در زبان فارسی برای سوم شخص مفرد «او» جنسیت مذکر و مؤنث ناشناخته است، در تعابیر و تفاسیر می‌توان «او» را هم

مذکر و هم مؤنث و حتی خنثی برداشت کرد. این موضوع برای مترجمان آلمانی که هر سه جنسیت مذکر، مؤنث و خنثی را تمیز قائل می‌شود، بسیار سخت است؛ چون باید در متن خود جنسیت معشوق را مشخص نمایند، حتی برای کلماتی نظیر «دوست»، «یار» و... نیز این مشکل وجود دارد. از آنجاکه حافظ در مواقع فراوانی از زوج‌های عاشق و سَمبول‌های عرفانی و عاشقانه همچون «لیلی و مجنون»، «شیرین و فرهاد»، «یوسف و زلیخا» و... با تقدس فراوان یاد کرده است و این‌گونه تصورات قبل از حافظ نیز در ادبیات عرفانی ایران سخت مرسوم بوده است، لذا مثال‌هایی همچون «سلطان محمود و ایاز» هم از عشقی پاک و بی‌آلایش محسوب می‌شوند و موضوع اصلی عشق در ادبیات فارسی آن‌قدر فرامادی است و تا ماورای جهان هستی اوج می‌گیرد که کلاً از ساختار واقعی و رئال خود بیرون می‌رود و پا به عرصه فضایی و آن جهانی می‌گذارد.

### ۲-۳. فصل سوم

در این بخش نمونه‌های شایان ذکر شعر حافظ راجع به خودش و اشعارش برای خواننده آلمانی زبان به‌طور اجمالی بیان شده است. مثلاً تخلص شاعری چیست و چرا حافظ در پایان هر غزل نامش را ذکر می‌کند؛ نکته‌ای که برای خواننده غربی سؤال‌برانگیز و غیر مرسوم است. نویسنده توضیح می‌دهد که حافظ به دلایل مختلف این سنت را ادامه داده است:<sup>۱۱</sup>

حافظ خود را از ازل مبعوث به سرودن، عشق‌ورزیدن و زندگی می‌داند: (غزل: ۱۸ - ۲۳ - ۲۶).

این عشق است که به او توان بیان می‌دهد و سخنوری را به او آموخته است: (غزل: ۳۸). برگزیده شدن برای مقام شاعری پس از طی مراحل به او اعطا گردیده است: (غزل: ۵۴ «دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند...»). او خود را پرنده «سدره‌نشین» و «مرغ باغ ملکوت» محسوب می‌کند. (غزل: ۵۶)، که «چند روزی قفسی از بدنش» ساخته‌اند؛ همواره «فیض روح‌القدس» با اوست و او را مدد می‌کند. نکته مهم اینجاست که این‌گونه نمونه‌ها در واقع تمجید شاعر از خود نیست، بلکه ستایش و ذکر درجه عالی الهی، معشوق و ممدوح اوست که به او این چنین توانایی ارزشمندی را اعطا نموده است. از طرف دیگر شاعر خود را «مجنون عشق» و «کافر عشق» می‌نامد که «جان خود» را و «هر دو جهان» را به پای عشق درباخته است. قلب همیشه عاشق شاعر نمادی جاودانه از تعلق خاطر وی است که «دفتر عشق» را در خود جای داده و این عشق است که ابواب عمیق دوست‌داشتن را به روی او باز می‌نماید (غزل: ۱۸ / ۶). دل یا قلب شاعر «گنجینه اسرار» است و کلید آن در دست معشوق. شاعر

به‌جای سیر و سفر فیزیکی ترجیحاً به «سیر معنوی» می‌پردازد و در «قلمرو معانی عمیق» که جایگاه اصلی ادبیات است، مسکن می‌گزیند.

۱. از جمله ویژگی‌های مهم حافظ «رندی» است که از ملزومات عشق نزد وی به‌شمار می‌رود و با آزادمنشی خاص وی پیوند عمیق دارد و «خار چشم زاهدان و عابدان» است. او بارها خود را بدین نام می‌خواند و مقام خود را فرای مرز هرگونه «نگ و نام» می‌بیند؛ همچون «پرنده آزادی» که از جایگاه شامخی برخوردار است. حافظ بر این نکته تأکید و افتخار می‌کند که همواره خیرخواه و عاشق دیگران است و خدا را شاکر است که «زور مردم‌آزاری ندارد» و مانند برخی افراد از قدرت خود برای سلب آزادی دیگران و ظلم و ستم استفاده نمی‌کند؛ چون که «در مکتب او کافری است رنجیدن». او آزدن و رنجاندن دیگران را مساوی با کافری می‌داند که این موضوع ریشه در دیدگاه و مکتب عشق او به همنوعان دارد. حافظ از مبارزان جدی با «روی‌وریا» و نفاق است و از پنهان‌کاری‌ها در «پس خرقه» پرهیز می‌کند. او حاضر است صادقانه «زنار» ببندد و «خرقه در گرو باد» بگذارد.

۲. این‌گونه جهان‌بینی و دیدگاه‌هاست که به او اجازه می‌دهد خود را «نگهبان مخزن اسرار» و مرکز دانایی و حکمت و فرزاندگی بداند. «پیر» خرد و عقل نزد وی عمدتاً درمقابل عشق قرار دارد؛ باین‌حال شهرت حافظ فقط به‌خاطر تسلط زبانی وی نیست. او دارای «لحن شیوا»، «طبع لطیف» و «طنین برتر» است که از سروش غیب سرچشمه دارد و مقام او را تا جایگاه «پادشاه و استاد سخن» ارتقا می‌دهد و سیطره شهرت وی را تا «روم و ری» و «مصر و چین» گسترده است. شعر او به‌گونه‌ای تأثیرگذار است که «هشبار و مست را به رقص و پایکوبی می‌کشاند» و «زهره و ماه» را به رقص سماع وادار می‌کند. شعر او «آب حیاتی است» که جان می‌بخشد و «نمونه‌اش در جنت» هم یافت نمی‌گردد. «قدسیان شعرش را در بهشت از بر می‌کنند» و کروبیان از اشعارش بهره می‌جویند و خلاصه شعرش به‌اندازه‌ای طرب‌انگیز است که «عیسی مسیح» را نیز به‌وجد می‌آورد. در جایی به پیشگویی درباره شعر خود می‌پردازد و می‌گوید که روزی آرامگاه و تربتش «تفرجگاه همه رندان جهان» خواهد بود.

اما آیا او واقعاً نماد پرنده آزاد است؟ احمد کسروی از نویسندگان مدرن زبان فارسی، همانند تندروهای مذهبی سده‌های قبل، از منتقدان سرسخت حافظ به‌شمار می‌رود و می‌گوید: «دیوان حافظ برای غربی‌ها بیش از یک‌میلیون سرباز مفید فایده است». در خاتمه این بخش نویسنده به این نکته اشاره می‌کند که صرف‌نظر از همه خودستایی‌ها و انتقادات، «حافظ شاعری است بسیار برجسته و با عظمت».

## ۲-۴. فصل چهارم

درخصوص ترجمه این مجموعه و در کل ترجمه متون ادب فارسی به آلمانی و مشکلات مترجمان هم مطالب و نکات متعددی در این فصل ارائه گردیده است. در ابتدای فصل، نویسنده اذعان می‌دارد که «مشکلات ترجمه از ادبیات شرقی را آن کسی می‌داند که خود سعی به ترجمه کرده باشد. قضیه فقط از این قرار نیست که متنی سرشار از ارجاعات محتوایی را به آلمانی قابل فهمی انتقال دهیم؛ ترجمه باید «طنین و آهنگ» داشته باشد و از همه مشکل‌تر «لحن» بیان را منعکس نماید که نزد حافظ گاهی نیش‌دار، گاهی جدی، گاهی از زمره خمیاریات و گاهی عارفانه و سوزناک است. چنانچه علاوه بر این‌ها مترجم سعی بر این داشته باشد که ردیف و قافیه را نیز در ترجمه حفظ نماید، همان‌گونه که برخی مترجمان با موفقیت محدودی انجام داده‌اند، اینجاست که مشکل اصلی مترجم شروع می‌گردد که خود نوعی وظیفه سخت ریاضی‌وار محاسبات مربع در دایره به‌نظر می‌رسد».<sup>۱۴</sup> البته این موضوع به خاطر این نکته مهم است که زبان آلمانی حتی به‌سختی می‌تواند برای شعر اصیل آلمانی هم تا ده قافیه مشابه و پی‌درپی ارائه دهد و این درمقایسه با شعر فارسی که بعضاً تا صدوپنجاه قافیه یکسان آورده می‌شود، وظیفه‌ای بسیار سخت است. اهمیت موضوع چندین برابر می‌گردد، چنانچه در تنگنای ترجمه باشیم و محدود به محتوای متن اصلی.

در ترجمه از ادبیات فارسی و همچنین دیگر زبان‌های فرهنگ اسلامی به زبان‌های اروپایی اصولاً باید مترجم بیشتر به‌شیوه تشریحی و توضیحی (explikativ) پیش برود، تا در زبان‌های هم‌خانواده فرهنگ اروپایی و خودی. برخی نکات پنهانی در متن اصلی که برای خواننده خودی و متن اصلی آشناست، می‌تواند در ترجمه برای خواننده زبان ترجمه‌شده بازتر شود و به‌صورت تشریحی آورده شود؛ با این حال به‌دلایل محدودیت در فضای شعری و مشکلات زیباشناختی ترجمه، این کار غیرممکن می‌نماید. لذا از پی‌نوشت‌ها و پاورقی‌ها نمی‌توان کاملاً صرف‌نظر کرد. بازکردن و آشکارنمودن محتوا و ارجاعات پس‌زمینه فکری شاعر همیشه به‌معنی هماهنگ‌سازی با تصور خودی مترادف و هم‌معنی نیست.

در این بخش به این نکته نیز اشاره می‌شود که اشعار انتخاب‌شده مجموعه به این دلیل از مترجمان مختلف برگزیده شده‌اند که تلاش‌ها و زحمات مترجمان مختلف آشکار گردد و به‌ناحق فعالیت‌های مترجمان قدیمی حافظ به فراموشی سپرده نشوند. همه مترجمان این مجموعه برگزیده از متخصصان آگاه به زبان و ادبیات فارسی هستند که خود آشنا به امور ادبی و مستعد در زمینه مطالب شاعرانه هستند.

افرادی که تقلید از متن اصلی حافظ را مدنظر نداشته‌اند و از نظر فرم و محتوا با او فاصله دارند (مثل: Daumer و Bethge) و دیگران کنار گذاشته شده‌اند. در انتخاب ترجمه‌های مختلف و تعداد نمونه ترجمه‌هایی که از یک شعر ارائه شده، صرفاً سلیقه نویسنده و مسائل نشر و چاپ دخیل بوده است. ترجمه‌های هلموت ریتر (H. Ritter) از حافظ در دست تجدید چاپ هستند و ترجمه کایل (Keil) هنوز در انحصار است. به همین دلیل با وجود ترجمه‌های با کیفیت و خوب ایشان، فقط یک نمونه از آن‌ها انتخاب شده است.

برخی اشعار برگزیده حافظ در مجموعه‌های جدید و انتقادی فارسی موجود نیستند. اگرچه این مجموعه‌ها براساس نسخ قدیمی هستند، الزاماً هر نسخه قدیمی نیز صحیح و کامل نیست. اصالت نسخه معروف خلخال قزوینی هم محل تردید است؛ به خصوص چون در این فاصله نسخه‌های سخت‌گیرانه‌تر و با حجم و تعداد کمتری هم ارائه شده‌اند. اصالت‌نداشتن اشعار حذف‌شده هم هنوز به اثبات قطعی نرسیده است. تاکنون معیارهای سبکی مختص به حافظ که اشعار منسوب به حافظ را مطمئناً تفکیک و جداسازی کند، وجود ندارد. در هر صورت در مجموعه‌های جدید و سخت‌گیرانه هم غزل‌های کم کیفیت مشاهده می‌شوند؛ درحالی که غزل‌های حذف‌شده از نسخه روزن‌تسویگ اشواناؤ (Rosenzweig-Schwannau) که ما در این مجموعه آورده‌ایم، کمافی السابق از جمله غزل‌ها و رباعیات بسیار اصیل حافظ هستند و دست‌کمی از آن‌ها ندارند. بر فرض اینکه آن‌ها غیراصیل هم باشند، با وجود این، از جمله اشعار مهم فارسی هستند که شعرای بعد از حافظ را ترغیب به سرودن و تقلید و کپی‌برداری از حافظ نموده‌اند (نک غزل‌های: ۱۰ و ۲۴ و ۴۵ و ۵۲ و ۶۱).

علاوه‌براین توجه به این نکته نیز جالب است که ابیات فارسی در ترجمه آلمانی معمولاً طولانی‌تر از پاراگراف‌های چهارخطی معمولی از آب در می‌آیند و درک آهنگ و محتوای سطور بلند در آلمانی به‌آسانی ممکن نیست و غیرموزون به نظر می‌رسند و مقبول خواننده واقع نمی‌شوند؛ به همین دلیل هم ما در این مجموعه ترجمه‌های دوسطری و بیت‌گونه روکرت و کایل (Rückert, Keil) را به چهار سطر بریده‌ایم تا با ساختار شعر آلمانی و دیگر اشعار مجموعه همسان‌تر باشند. از نظر ظاهر نیز این برش مشکلی ایجاد نکرده و در پاراگراف‌های چهارسطری ایرادی مشاهده نمی‌شود.

اولین و معروف‌ترین غزل دیوان حافظ را در چندین ترجمه ارائه کرده‌ایم تا هم تنوع ترجمه‌ها را از نظر خواننده بگذرانیم، مشکل ترجمه را در تفاوت‌های محتوایی مشخص‌تر نماییم و هم امکان دگردیسی و تغییر را در ترجمه نسبت به متن اصلی مشهود سازیم (غزل ۱۲).

علاوه بر غزل‌ها تعدادی از رباعیات حافظ را نیز قبل از هر غزل آورده‌ایم که از نظر محتوایی تا حدودی باهم هماهنگ شده‌اند و می‌توانند به‌عنوان تیتیر هر غزل به‌شمار آورده شوند. به‌علت تغییر ابیات از نظر محتوایی و یکپارچه‌نبودن هر موضوع در یک غزل، تمایز غزلیات از نظر محتوای اصلی مشکل است و نمی‌توان از معیارهای محتوایی یکسانی سخن به‌میان آورد. از این لحاظ در ابتدا می‌توان غزلیات عاشقانه و می‌گسارانه را از هم تفکیک کرد و هر گروه شامل بخش‌های درونی دیگری نیز می‌گردند:

۱. غزل‌هایی که بیشتر بر احساس ملموس و عاشقانه (و تفکر عشق مادی) تأکید می‌کنند؛
  ۲. غزل‌هایی که در آن‌ها بیشتر از می سخن در میان است و بدین شیوه به‌نحوی اسرار جهان آشکار می‌شود؛
  ۳. اشعاری که در آن‌ها بحث و جدل علیه کوتاه‌نظران و تندروهای غیراجتماعی مطرح می‌گردد؛
  ۴. غزل‌هایی که با موضوعات مدح و ستایش معشوق مرتبط هستند؛
  ۵. اشعاری که سرشار از درد هجران و سوز جدایی عاشق و معشوق هستند؛
  ۶. غزل‌هایی که در آن‌ها حافظ راجع به خودش و وظیفه آسمانی‌اش و عشق عرفانی سخن می‌گوید.
- سبک و سیاق نگارشی مجموعه با ساختارهای مدرن همخوان گردیده است و هرکجا که ترجمه‌های قدیمی حافظ در زبان آلمانی کوتاه آمده است، نویسنده یا ناشر مجموعه، ترجمه جدیدی از خود ارائه می‌کند و رفع نقص می‌نماید تا روح امانت در ترجمه حفظ گردد؛ سپس، در پایان غزلیات و اشعار و متأسفانه در حجم محدودی به‌صورت پی‌نوشت و با نگاهی عالمانه و تخصصی به تفسیر برخی ابیات همت گماشته و به محتوای درونی اشعار پرداخته شده است.
- مجموعه برگزیده اشعار با این رباعی از حافظ شروع می‌شود:

برگیر شراب طرب‌انگیز و بیا      پنهان ز رقیب سفله بستیز و بیا  
مشنو سخن خصم که بنشین و مرو      بشنو ز من این نکته که برخیز و بیا

در اینجا ما از ذکر تمامی غزل‌ها و اشعار مجموعه صرف‌نظر می‌کنیم که تعداد آن‌ها ۶۴ عدد است و بعضاً به‌خاطر تکرار چندین ترجمه به حدود یک‌صد صفحه بالغ می‌گردد و به چند غزل که لایق‌بیشترین تشریح و تفسیر دانسته شده‌اند، می‌پردازیم. ساختار تفسیر و شرح غزل از نمونه‌های سنتی تبعیت می‌کند و نویسنده سطر به‌سطر کلمات و واژه‌های شعر را توضیح می‌دهد و ارجاعات محتوایی و اشارات ادبی و مذهبی پس‌زمینه‌های تفکر حافظ را برای خواننده آشکار می‌سازد و به‌خصوص برای شرق‌شناسان و ایران‌شناسان اصلاحات مختلف را به‌صورت برگردان‌شده فارسی لاتین ارائه می‌نماید.

## ۱. شرح غزل شماره ۳ با مطلع: ۱۳

نصیحتی کمنت بشنو و بهانه مگیر هرآنچه ناصح مشفق بگویدت بپذیر

**بیت ۳:** تشریح و توضیح با بیت سوم غزل شروع می‌شود که به دست خود نویسنده صورت گرفته و موضوع «عطای کثیر» و «متاع قلیل» را می‌شکافد که اشاره به آیات و سوره‌های قرآنی دارند (سوره ۴/۷۷ و ۹/۳۸) که در آن‌ها جهان به عنوان متاع قلیل و محدود مطرح می‌شود و در مقابل جهان آخرت و عطای کثیر (سوره: ۱۷/۲۰).

**بیت ۵:** سپس به سطر پنجم رفته و واژه‌های «تقدیر و تدبیر» را تشریح می‌نماید که براساس تفکر دینی ارتودکس و افراطی «تقدیر الهی» اجازه نمی‌دهد که «تدبیر انسانی» تأثیرگذار اصلی در سرنوشت انسان باشد و حافظ با لحنی نیش‌دار و کنایه‌آمیز می‌گوید که او براساس تقدیر نمی‌تواند دست از می و معشوق بردارد. خطاب پنهانی «تو» در شعر را اشاره به «زاهد تیره‌دل» می‌داند و «واعظ خطاگیر» و شاید هم «خود خداوند».

**بیت ۷:** به توضیح «نقش خال نگار» می‌پردازد و مقایسه آن با نقطه‌ها و لکه‌هایی که بر گل لاله وجود دارد و به نارسایی ترجمه در برگردان واژه «نگارم» اشاره می‌کند.

**بیت ۸:** شارح کلمه «آصف» را که برگرفته از داستان‌های دینی و روایات یهودی اسلامی است، توضیح می‌دهد و اینکه وی «وزیر حضرت سلیمان» بوده و حافظ آن را در مدح برخی حاکمان عصر خویش به کار گرفته است.

**بیت ۹:** کلمه «تقصیر» توضیح داده شده است و اینکه واژه در شعر در دو معنی مختلف خود جلوه‌گری می‌نماید و از نظر مذهبی به معنی «گناه» است؛ ولی حافظ منظورش این است که او خلاف مذهبی نمی‌کند و در عین حال دلیلی هم برای عذرخواهی و توبه وجود ندارد.

**بیت ۱۰:** مترجم واژه آلمانی Rebenkind یا «دختر رز» را به ترجمه اضافه نموده و به جای «می» نشانده است و توضیحات اضافی بر این مطلب می‌نماید.

**بیت ۱۱:** برای توضیح ترکیب «خسته از زنجیر» شارح به صفحه دیگری در این مجموعه ارجاع داده است که زیاد هم گویای مطلب نیست و بسیار سطحی به موضوع اشاره دارد.

**بیت ۱۲:** ترجمه بیت دارای مشکل است و محتوا را ناقص مطرح می‌کند. شارح جمله کاملی را به جای واژه «کمان ابرو» نشانده و به توضیح آن می‌پردازد و اینکه «معشوق پرکرشمه با فشار به ابروی خود که همچون کمان است، از مژه تیره‌های گشوده نگاه خود را پرتاب می‌کند».



## ۲. شرح غزل شماره ۳۳ با مطلع: ۱۴

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را      به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

**بیت ۱:** ترکیب معروف «ترک شیرازی» نمادی است برای معشوق زیباروی و درعین حال سنگدل. «خال هندو» عمدتاً برای ذکر زیبایی معشوق و توصیف محاسن بی نظیر او به کار می‌رود. حافظ در این بیت چهار مکان جغرافیایی را به طریق هنرمندانه‌ای به هم پیوند می‌زند. سوژه این شعر را گوته در دو شعر از دیوان غربی-شرقی خود به کار برده است که هر دو در «زلیخانامه» هستند: („Nur wenig ist es ...“ – „Hätte ich irgend wohl Bedenken“)

**بیت ۲:** توضیح «گلگشت مصلا» در این بیت صورت می‌گیرد و اشاره می‌شود که حافظ در چند جا این مکان‌های تقریبی و محبوب آن زمان شیراز را در دیوان خود ذکر کرده است. از آنجاکه آن‌ها را از «بهشت هم زیباتر» قلمداد می‌کند، به کنایه و طنز به خود اجازه نوشیدن شراب را هم در آن مکان‌ها می‌دهد.

**بیت ۳:** کلمه «لولی» را شارح با کولی‌های خیابانی و «دوره‌گردهای نوازنده» مقایسه می‌کند و اینکه چرا واژه به صورت جمع به کار رفته است که خود نوعی سبک خاص نزد حافظ است.

**بیت ۴:** نویسنده مصرع دوم بیت: «به آب و رنگ و خال و خط چه حاجت روی زیبا را» این‌گونه توضیح می‌دهد: عاشق برای نزدیک بودن به معشوق دوست دارد همچون خالی بر صورت معشوق باشد و پیوسته متصل به دوست؛ اما از آنجاکه زیبایی معشوق تمام و کمال است نیازی به این خال هم نیست. لذا یار بی‌نیاز و «مستغنی» از اضافات و آب‌ورنگ ظاهری است؛ همان‌طور که خداوند خلقت مستغنی و صمد است. بنابراین مشاهده می‌شود که شاعر معشوق را تا سرحد ستایش بزرگ و شایان تمجید دانسته است.

**بیت ۵:** واژه «زلیخا» و داستان قرآنی آن کمی توضیح داده می‌شود: «زلیخا همسر بوطیفار حکمران مصر است که سعی نمود یوسف را گمراه کند و به گناه بکشاند: (سوره ۱۲). این بیت در ضمن اشاره‌ای است به سرنوشت گریزناپذیر معشوق از دست «عشق» و از نظر معنایی با بیت‌های قبل در ارتباط است.»

**بیت ۶:** «لب لعل شکرخا» در چند کلمه تشریح می‌شود، اما تا حدودی ناموفق: «لب قرمز» و «دندان‌ها» منظور است!

**بیت ۹:** ترکیب «عقد ثریا» توضیح و تشریح می‌گردد: «یک مقایسه و ارائه فراتر از آنچه وجود دارد،

صورت می‌پذیرد». از آنجا که شعر حافظ به «دُر» تشبیه شده است که انوار آن بر افلاک می‌تابد، آسمان هم خود را ملزم می‌داند که از آن برتر و نورانی‌تر بتابد تا در آینده انعکاس نور خود را از دانه‌های دُر حافظ دریافت کند.

### ۳. شرح غزل شماره ۶۲ با مطلع: ۱۵

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد      عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

شرح غزل به‌طور کامل چنین است: «این غزل از جمله اشعار بسیار معروف حافظ است، هم به‌خاطر معنی عمیق و کم‌نظیرش هم به‌خاطر استمرار و تداوم اندیشه اصلی شعر در تمامی غزل. معشوق عرفانی نمادی است که از ازل و ابتدای خلقت و در مقام خداوند حضور داشته و خود را به انسان نشان داده است (Urbild). او نه فرشته‌ها بلکه انسان را با آتش عشق شعله‌ور ساخته است؛ چون فرشته‌ها فقط تصویر اولیه و خود را مشاهده می‌کنند و قادر به قیاس نیستند. اما انسان‌ها که مشاهده تصویر اولیه دیگر برایشان ممکن نیست یا ممنوع است، وابسته به این تصویر و عشق عرفانی هستند. به‌عبارت‌دیگر انسان زیبا یا معشوقه، تجسم آن موجود و ماهیت ماورایی بسیار جذاب است که شوق دیدار آن تصویر اولیه را در انسان ایجاد می‌کند و انسان عاشق می‌گردد؛ لذا عشق درواقع درخواست مشاهده آن تصویر اولیه از خداوند است (بیت ۲). اما این نوع عشق برای عقل قابل‌درک و ورود نیست. عاشقان واقعی با حسادت تمام مواظب این هستند که این رمز و سیر آشکار و گسسته نگردد (بیت ۳) و مبادا که «مدعی» که نمادی است برای تندرهای مذهبی که دانش و آگاهی رمزی و محرمانه را به انحصار خود در می‌آورند، آن را مسخر خود سازند (بیت ۴). اما حافظ به‌عنوان عاشق واقعی خوب می‌داند که چه تصمیمی گرفته است (بیت ۵). کشش و کوشش و تلاش بین لذایذ و خوشی‌ها و آلام و مصائب عشق، بین وظیفه شخصی و تعالی و تجلیل و برخورد و اتحاد خاکی و آسمانی با تصویر ظریف و عظیم بیت ششم، «جان علوی...» در آمیخته و مطلب را به‌بیانی بسیار ممتاز و عالی ابراز می‌کند. مقایسه اغراق‌آمیز چاله چانه یا «زنخندان» با «چاه» خطرناکی که عاشق در آن می‌افتد و گرفتار می‌شود، از ترکیب‌ها و سمبول‌های ادبی بسیار قدیمی شعر فارسی است. آخرین بیت به این نکته اشاره دارد که در این عشق باز هم قضیه بر سر «همه یا هیچ» است. فقط کسی که قادر است بر همه چیز پشت‌پا بزند و از همه چیزش بگذرد (جان بر سر موضوع نهد)، می‌تواند امیدوار

باشد که به لذایذ جهانی و بهشتی برسد و به «طربنامه» دست یابد و سعادت‌مند گردد؛ کاری که فقط یک عاشق واقعی از پس آن برمی‌آید.»

### نتیجه‌گیری، جمع‌بندی و پیشنهادها

در اوایل بحث مشاهده شد که نویسنده دسته‌بندی‌ها و فصل‌بندی‌های مناسب و جالبی انجام داده و مطالب ارزنده و نظرات علمی تحقیقی خوبی را ارائه داده است که در این خصوص مشکل و ایرادی وجود ندارد. البته، پیشنهاد می‌گردد که در این‌گونه مواقع بخشی هم به توضیح مهم‌ترین نمادها، سمبول‌ها و صنایع و آرایه‌های ادبی اختصاص یابد تا خواننده غربی با مضامین و مفاهیم و اصطلاحات ادبی فارسی قبل از ورود به غزلیات بیشتر آشنا شود و رفع ابهامات پیشاپیش انجام پذیرد، به‌خصوص در حجم و کیفیت بیشتر و بهتری. چنانچه توضیحات غزل ۶۲ (که در بالا به‌طور کامل ذکر شد) برای همه اشعار با این مشخصات می‌آمد، مجموعه در زبان آلمانی کم‌نظیر می‌گشت.

در خصوص تاریخ عصر حافظ<sup>۱۶</sup> مطالب کمی را در مجموعه مشاهده می‌کنیم. دانستن تاریخ عصر او می‌تواند در بسیاری مواقع راهگشای مفیدی برای پی‌بردن به آرا و اندیشه‌های حافظ و تفکرات عصر وی باشد. لذا شایسته می‌بود که نویسنده لااقل فصل کوچکی را به این موضوع اختصاص بدهد.

نکته دیگر ارائه‌نکردن معادل‌های صحیح و دقیق و یکسان برای واژه‌های ادبی فارسی به آلمانی در ترجمه‌هاست که البته علت آن تفاوت و فاصله زمانی بین ترجمه‌ها می‌باشد؛ ولی برای مثال چنانچه برای هر واژه فارسی یک معادل واحد در همه ترجمه‌های دیوان ارائه می‌شد، تفاوت‌های معنایی و تفسیری و تعبیری در آلمانی یا در ذهن خواننده به‌وجود نمی‌آمد. برای مثال واژه «تقصیر» را می‌توان به آلمانی با این کلمات برگردان کرد که هر یک در مباحث تفسیری جایگاه خاص خود را دارند:

۱. Fehltritt، ۲. Sünde، ۳. Fehler، ۴. Schuld، ۵. Nachlässigkeit، ۶. Mangel

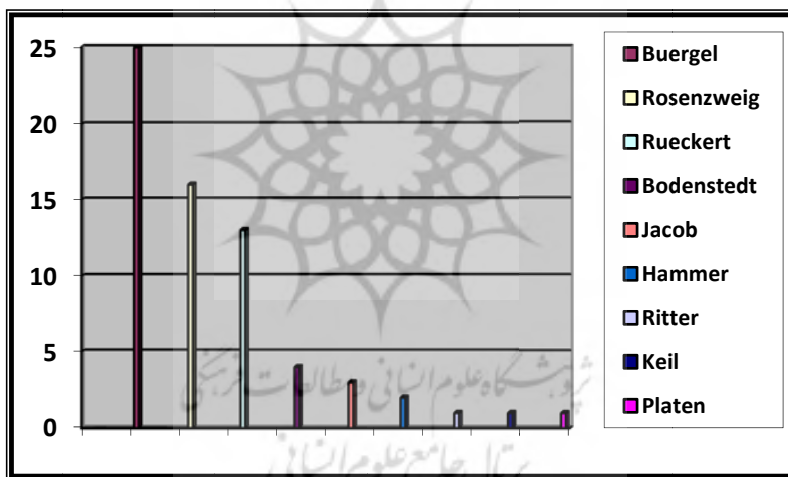
دیگر اینکه تفسیر و تشریح اشعار در این مجموعه بسیار سطحی هستند و به‌غیراز پنج‌شش نمونه که ما سه نمونه از بهترین‌های آن را در بالا به‌طور کامل ترجمه کردیم، عمدتاً حتی واژه‌های مهم اشعار توضیح داده نشده‌اند که نقص و ضرورتی است بزرگ.

در خصوص انتخاب و گزینش غزلیات و اشعار این مجموعه این انتقاد وارد است که متأسفانه چینی‌ها آن‌ها براساس دسته‌بندی‌های فصل چهارم خود نویسنده (به ۶ دسته) صورت نگرفته و با بی‌نظمی خاص محتوایی چیده شده است. انتخاب‌ها هم سلیقه‌ای بوده‌اند و از بهترین اشعار حافظ کمتر در بین

این تعداد به چشم می‌خورد.

از نظر انتخاب ترجمه‌ها نیز جدول زیر حاکی از پراکندگی و تعداد اشعار و مترجمان (از جمعاً ۶۴ شعر) است. البته، برخی غزلیات با چند نمونه ترجمه از چند نویسندهٔ مختلف ارائه شده است:

۲ ترجمه	۶. هامر	۲۵ ترجمه	۱. بورگل
۱ ترجمه	۷. ریتر	۱۶ ترجمه	۲. روزن تسوایگ
۱ ترجمه	۸. کایل	۱۳ ترجمه	۳. روکرت
۱ ترجمه	۹. پلاتن	۴ ترجمه	۴. بودن اشتت
		۳ ترجمه	۵. یاکوب



راجع به مهم‌ترین ترجمه‌های این مجموعه، که از ترجمه‌های برتر حافظ در زبان آلمانی هستند، می‌توان به‌طور خلاصه چنین اظهار نظر کرد:

۱. بورگل (Bürger) ساختارها و مفاهیم مدرن‌تر و قابل‌درک‌تری را به‌صورت توصیفی و تشریحی در ترجمه به‌کار گرفته و تا حدودی فرم شعری را رعایت نموده است. ایشان که خود نویسنده و ناشر این مجموعه است در شرح غزلیات، ترجمه‌های خود را بیشتر توضیح داده است و چنانچه دربارهٔ هر ۲۵ ترجمهٔ خود مفصل‌تر تعبیر و تفسیر می‌نمود، خواننده با معنویت و درک بیشتری از حافظ مواجه می‌گردید.

۲. روزن تسوایگ (Rosenzweig) غزلیات را در مجموعهٔ دوجلدی خود عمدتاً به ساختار شعری A – A ; B – B که مشابه مثنوی است و به ساختار و تفکر شعر غربی نزدیک‌تر است، ارائه نموده و معمولاً با گوش شنوندهٔ غربی همخوانی دارد و مقبول می‌افتد؛ از نظر دقت در ترجمه هم خوب است.

وی شرح واژگان دیوان را غزل به غزل پیش برده و نسبتاً خوب توضیح داده است؛ ولی متأسفانه توضیحات وی در این مجموعه آورده نشده‌اند که نقص و نیاز بزرگی محسوب می‌شود.

۳. اما روکرت (Rückert) که خود غزل‌سرای آلمانی است، غزلیات حافظ را به فرم غزل در ترجمه‌هایش تبدیل کرده است و از نوعی نبوغ خاص برخوردار است. حتی سعی در انعکاس آهنگ، ریتم، اوزان و محور فارسی به آلمانی نموده و ترجمه‌هایش به متن فارسی نزدیک‌تر هستند؛ اما با گوش شنونده آلمانی که فارسی نمی‌داند، کمتر همخوانی دارند. او متأسفانه تشریحات و توضیحاتی به غزلیات الحاق ننموده است؛ چون ترجمه‌هایش پس از وفات وی به چاپ رسیده‌اند.<sup>۱۷</sup>

ذکر نکردن منابع جدید تحقیقاتی موثق و مورد اطمینان استادان فارسی‌زبان، نه در ضمن تشریح اثر و نه در پایان اثر، جای خالی اشاره به آخرین مطالعات حافظ و حافظ‌شناسان معروف را باز گذاشته است. چنانچه نویسنده ارجمند در برخی تشریحات و بی‌نوشت‌های خود از آثار بسیار مهم مکتب حافظ استفاده و اشاره می‌نمود، قطعاً این اثر در انعکاس آرا و اندیشه‌های حافظ و ادبیات کهن فارسی بسیار موفق‌تر می‌بود.

در خاتمه بر این مهم در مسیر تحقیقات حافظ تأکید می‌گردد: ای کاش در زبان آلمانی واژه‌نامه‌ای مخصوص اشعار حافظ یا براساس واژه‌های ترجمه‌های مختلف حافظ داشتیم تا خواننده بتواند ابهامات و سؤالات خود را با کمک آن برطرف نموده و منبعی موثق در این رابطه در دسترس داشته باشد که به‌درستی پاسخ‌گوی سؤالات خوانندگان آلمانی و علاقه‌مندان به زبان و ادبیات فارسی باشد.

### پی‌نوشت

۱. اصل این کتابچه مفید و مختصر به زبان آلمانی در سال ۱۹۸۸ میلادی به چاپ رسیده است و با عکس‌العمل خوبی در بین علاقه‌مندان به حافظ و اشعار شرقی در اروپا مواجه شده است. مشخصات کامل کتاب از قرار زیر است:

Hafis, Gedichte aus dem Diwan; Hrsg von Johann Christoph Bürgel, Philipp Reclam Verlag, Stuttgart (UNESCO 1972 7), Printed in Germany 1988, Reclam-Nr. 9420-2, ISBN 3-15-009420-8.

2. Bürgel, Johann Christoph: Hafis, Gedichte aus dem Diwan; Philipp Reclam Verlag-Nr. 9420-2, Stuttgart 1988, S. 4.

۳. معین، محمد (۱۳۷۱)، حافظ شیرین سخن، تهران: معین.

Moin, Mohammad: *Hafez-e Shirin Sokhàn*; Moin Publishing Co., Vol. 1 & 2, Tehran 1992.

4. Bürgel, Johann Christoph: Hafis, Gedichte aus dem Diwan; Philipp Reclam Verlag-Nr.

9420-2, Stuttgart 1988, S. 10.

5. Rosenzweig-Schwannau, V. R. v.: *Diwan des großen lyrischen Dichters Hafis*, im persischen Original herausgegeben, 3 Bde., Wien 1858-1863-1864.

6. Bürgel, Johann Christoph: Hafis, Gedichte aus dem Diwan; Philipp Reclam Verlag-Nr. 9420-2, Stuttgart 1988, S. 17.

۷. از اینجا به بعد تا انتهای مقاله اعداد داخل پرانتز نشانه ارجاع به شماره غزل از چاپ قزوینی غنی است.

Moin, Mohammad: *Hafez-e Shirin Sokhàn*; Moin Publishing Co., Vol. 1 & 2, Tehran 1992.

۸. آناکره اون Anakreon (حدود ۵۸۰ قبل از میلاد) از شعرای معروف یونان باستان است که پس از فرار از دست پارسیان باستان به درگاه پادشاهان آتن پناه برد و در آنجا به نگارش اشعار مخصوص جشن‌های بزرگ و توصیف صحنه‌های شراب‌خواری و می‌گساری پرداخت و در این زمینه بسیار معروف گشت و الگویی دست‌نیافتنی برای بسیاری از شعرای بعد از خود در ادبیات غرب؛ لذا هرگونه توصیف می و معشوق زمینی و مادی را "آناکره اونتیک" می‌نامند. لطفاً مقایسه شود با دائرةالمعارف ادبیات جهانی:

Krywalski, Diether: *Lexikon der Weltliteratur*; Knauer München 1995, unter „Anakreon“, S. 37.

۹. برای توضیحات بیشتر پیرامون دیدگاه گوته در این رابطه نک:

Goethe, J. W.: *Divan*; Buch des Sängers "Freisinn", S. 14 (u.a. 306, 463, 553).

Radjaie, Ali: *Das profan-mystische Ghasel des Hafis in Rückerts Üb. und in Goethes Divan*; Ergon-Verlag, Würzburg 1998, S. 272.

۱۰. روکرت، فریدریش (۱۸۸۸)، یادداشت‌های شاعرانه، ص ۴۶۳. برای ترجمه و متن اصلی لطفاً نک: رجائی،

علی (۱۳۹۳)، حافظ عصر مدرن: فارسی - آلمانی، اراک: مهر کتیبه، مقدمه.

Rückert, Friedrich: *Poetisches Tagebuch*; aus dem Nachlaß, 1888, S.463.

11. Bürgel, Johann Christoph: Hafis, Gedichte aus dem Diwan; Philipp Reclam Verlag-Nr. 9420-2, Stuttgart 1988, S. 26-28.

12. Bürgel, Johann Christoph: Hafis, Gedichte aus dem Diwan; Philipp Reclam Verlag-Nr. 9420-2, Stuttgart 1988, S. 29.

13. Bürgel, Johann Christoph: Hafis, Gedichte aus dem Diwan; Philipp Reclam Verlag-Nr. 9420-2, Stuttgart 1988, S. 35-36; 103-104.

14. Bürgel, Johann Christoph: Hafis, Gedichte aus dem Diwan; Philipp Reclam Verlag-Nr. 9420-2, Stuttgart 1988, S. 67-8; 107-8.

15. Bürgel, Johann Christoph: Hafis, Gedichte aus dem Diwan; Philipp Reclam Verlag-Nr. 9420-2, Stuttgart 1988, S. 98; 113.

۱۶. غنی، قاسم (۱۳۸۰)، تاریخ عصر حافظ، بحث در آثار و افکار و احوال حافظ، چ ۸، تهران: زوار.

۱۷. منبع زیر به زبان آلمانی از نویسنده این مقاله تا هشت ترجمه از حافظ را با اصل فارسی آن مقایسه و به تفصیل تشریح نموده است:

شرح یوهان کریستوف بورگل بر برگزیده‌های از غزلیات حافظ به زبان آلمانی \_\_\_\_\_ ۱۲۳

رجایی، علی (۱۹۹۸)، غزلیات عاشقانه عارفانه حافظ در ترجمه‌های روکرت و دیوان گوته، آلمان، وورتسبورگ: انتشارات ارگون.

Radjaie, Ali: *Das profan-mystische Ghasel des Hafis in Rückerts Üb. und in Goethes Divan*; Ergon-Verlag, Würzburg 1998.

### کتابنامه

**Bürgel, Johann Christoph:** *Gedichte aus dem Diwan*; (eine Auswahl) Hrsg. von J. Ch. Bürgel, UNESCO-Sammlung, Ausgewählte Gedichte, Reclam Stuttgart 1988, Reclam-Nr. 9420-2, ISBN 3-15-009420-8.

**Conrady, Karl Otto:** *Goethe; Leben und Werk*; 2 Bde, Königstein 1982.

**Ghani/(Qhani), Ghassem:** *Tarich-e °Asr-e Hafez*, (Die Hafisische Epoche); Teheran 1995.

**Ghani/(Qhani), Ghassem:** *Tarich-e Tassawwof dar Islam*, (Die Geschichte der isl. Mystik); Zavar Publ. Teheran 1995.

**Goethe, J. W.:** *Goethes Gedichte*; Hrsg. und kommentiert von Erich Trunz, München 1981.

**Goethe, J. W.:** *Sämtliche Werke*; in 40 Bde., Deutscher Klassiker Verlag, Frankfurt 1994.

**Goethe, J. W.:** *West-östlicher Divan*; Hrsg. von Hans-J. Weitz, Frankfurt 1988.

**Hafis: Ghazwini-Qhani-Ausgabe:** *Diwan-e Hafez*; Hrsg. von A. Dzorbozedar, International Congress the Commemoration of Hafiz, Asatir Verlag Teheran 1988.

**Horn, Paul:** *Geschichte der persischen Literatur*; Leipzig 1901.

**Horn, Paul:** *Was verdanken wir Persien?* - In: Nord und Süd, Eine deutsche Monatsschrift, 24. Jahrgang, Bd. 94, Heft 282, Breslau 1900.

**Khurramshahi, B.:** *Hafiz-Namih*; <A Selective Commentary On Hafiz' Ghazals>, Scientifis & Cultural Publications Company & Soroush Press, II Bde, Tehran 1988.

**Krywalski, Diether:** *Lexikon der Weltliteratur*; Knaurs München 1995.

**Moin, Mohammad:** *Hafez-e Shirin Sokhàn*; Moin Publishing Co., Vol. 1 & 2, Tehran 1992.

**Mommsen, Katharina:** *Goethe und die arabische Welt*; Insel Verlag, Frankfurt 1988.

**Mommsen, Katharina:** *Goethes Bild vom Orient*; In: Der Orient in der Forschung, Hrsg. von W. Hoenerbach, Otto Harrassowitz, Wiesbaden 1967.

**Mortàzàwi, M.:** *Màktàb-e Hafez*; ya M. b. Hafez Shenâsi, "Die Lehre des Hafis" (in pers. Spr.); Sotudeh Publ. Tehran, 1991.

**Radjai-Bucharai, A. A.:** *Fàrhàng-e àsch'âr-e Hafez*, "Lexikon der Gedichte des Hafis", Elmi, 6. Aufl. Teheran 1991.

**Radjaie, Ali:** *Das profan-mystische Ghasel des Hafis in Rückerts Üb. und in Goethes Divan*; Ergon-Verlag, Würzburg 1998.

- Radjaie, Ali:** *Hafis und das polyfunktionale Wort*; In: Spektrum Iran, Zeitschrift für isl.-iran. Kultur, 10. Jahrgang 1997.
- Radjaie, Ali:** *Hafis und Goethe, zwei gleichgesinnte Denker in zwei zeitverschiedenen Epochen*; In: Iran-Information: Zeitschrift für Kultur, Kunst und Geschichte; Heft 26, 12. Jg. April 2003.
- Roemer, Hans Robert:** *Probleme der Hafisforschung und der Stand ihrer Lösung*; In: Abhandlungen der Klasse der Literatur Jahrgang 1951, NR. 3.
- Rosenzweig-Schwannau, V. R. v.:** *Diwan des großen lyrischen Dichters Hafis*, im persischen Original herausgegeben, 3 Bde., Wien 1858-1863-1864.
- Rückert, Friedrich:** *Ausgewählte Werke*; Hrsg. von A. Schimmel, 2 Bde, Insel Verlag 1988.
- Rückert, Friedrich:** *Dreiundsechzig Ghaselen des Hafis*; Hrsg. von Wolfdietrich Fischer, mit einer Einleitung von J. Ch. Bürgel, Rückertgesellschaft Bd. I, Wiesbaden 1988.
- Sàdschadi, S. Dj.:** *Fàrhàng-e Loghât wà Estelâhât-e Erfâni; "Wörterbuch der mystischen Termini und Symbolik"* (in pers. Spr.); Tâhurie Verlag, Teheran 1991.
- Schaeder, Grete:** *Gott und Welt*; drei Kapitel Goethescher Weltanschauung, Hameln 1947.
- Schaeder, Hans Heinrich:** *Goethes Erlebnis des Ostens*; Leipzig 1938.
- Schimmel, Annemarie:** *Mystische Dimensionen des Islam*; Eugen Diederichs Verlag, 2. Aufl. München 1992.
- Trunz, Erich:** *Goethe, Gedichte*; Hrsg. und kommentiert, München 1988.
- Wilpert, Gero von:** *Sachwörterbuch der Literatur*; Kröner Verlag, 7. Aufl., Stuttgart 1989.